

گریس هارمن

تاریخ جهان

پرویز بابایی - جمشید نوایی



مؤسسه انتشارات نگاه

«تاسیس ۱۳۵۲»

گنجانیده‌ها

۱۳

پیشگفتار

بحث یک: پیدایش جامعه‌های طبقاتی

۳۲

فصل ۱ «انقلاب» بوسنگی

۳۹

فصل ۲ نخستین تمدن‌ها

۴۷

فصل ۳ نخستین تقسیم‌بندی‌های طبقاتی

۵۳

فصل ۴ ستم بر زنان

۵۶

فصل ۵ نخستین «دوران تاریکی»

بحث دو: جهان ناستان

۷۰

فصل ۱ آهن و امپراتوری‌ها

۷۳

فصل ۲ هند ناستان

۸۰

فصل ۳ نخستین امپراتوری‌های چین

۹۰

فصل ۴ دولت شهرهای یونان

۹۹

فصل ۵ طهور و سقوط زَم

۱۱۹

فصل ۶. پدیداری مسیحیت

۳۷۱	فصل ۳ ژاکوبینیسم در حارح فرانسه
۳۸۶	فصل ۴ واپس نشیمی عقل
۳۹۰	فصل ۵ انقلاب صنعتی
۳۹۹	فصل ۶. رایش مارکسیسم
۴۰۹	فصل ۷ ۱۸۴۸
۴۲۱	فصل ۸. جنگ داخلی آمریکا
۴۳۲	فصل ۹ تسخیر شرق .
۴۴۴	فصل ۱۰ استثناء ژاپن .
۴۴۸	فصل ۱۱ آسمان متلاطم کمون پاریس

بخش هفت: سده امید و هراس

۴۶۲	فصل ۱ جهان سرمایه
۴۹۳	فصل ۲ جنگ جهانی و انقلاب جهانی
۵۲۲	فصل ۳ اروپا در حوش و حروش
۵۴۴	فصل ۴ شورش در جهان مستعمراتی
۵۶۱	فصل ۵ «سال‌های بیست‌رزی»
۵۶۸	فصل ۶. پسرقت بزرگ
۵۹۴	فصل ۷ امید فروخورده ۳۶-۱۹۳۴
۶۱۷	فصل ۸. بیمه شب در سده
۶۵۵	فصل ۹ جنگ سرد
۶۹۵	فصل ۱۰ بی‌نظمی. نویی جهانی

نتیجه

۷۲۴	نتیجه
۷۴۳	یادداشت‌ها
۷۹۱	نمایه

بخش سه: سده‌های میانه

۱۳۸	فصل ۱ سده‌های هرج و مرج
۱۴۲	فصل ۲ چینی تولد دیگر امپراتوری
۱۵۴	فصل ۳ بیراس فسیل‌رنده
۱۶۱	فصل ۴ انقلاب‌های اسلامی
۱۷۶	فصل ۵ تمدن‌های افریقا
۱۸۱	فصل ۶ فنودالیزم اروپا

بخش چهار: دگرگونی بزرگ

۲۰۶	فصل ۱ فتوحات اسپانیای بویی
۲۱۹	فصل ۲ از نورایی به اصلاح
۲۴۵	فصل ۳ دردهای رایمان نظمی بو
۲۷۴	فصل ۴ واپسین شکوفایی امپراتوری‌های آسیا

بخش پنج: گسترش نظم نو

۲۹۰	فصل ۱ دوره آرامش اجتماعی
۲۹۴	فصل ۲ از حرافه به علم
۳۰۰	فصل ۳ عصر روشنگری
۳۰۵	فصل ۴ برده‌داری و برده‌داری مردبری
۳۰۷	فصل ۵ برده‌داری و نژادگرایی
۳۱۶	فصل ۶ اقتصادهای «کار آزاد»

بخش شش: جهان ریز و رو شد

۳۲۶	فصل ۱ پیش‌درآمد آمریکا
۳۴۰	فصل ۲ انقلاب فرانسه

سطح جهان تا حدود پنج هزار سال پیش به دست می‌آید که از پژوهش‌های مردم‌شناختی جامعه‌ها در نقاط مختلف جهان تا سده نوزدهم و سال‌های آغازین سده بیستم به روش مشابه مطم باقی مانده است
ریچارد لی. مردم‌شناس یافته‌ها را چنین خلاصه کرده

پیش از پیدایش دولت و پارحایی نابرابری اجتماعی، مردم هزارها سال در گروه‌های اجتماعی کوچک مبتنی بر خویشاوندی زندگی می‌کردند که در آن نهاد‌های اصلی زندگی اقتصادی مالکیت جمعی یا مشترک زمین و منابع، روابط متقابل همگانی را در توزیع حوراک و مناسبات سیاسی ستاً برابر دربر می‌گرفت^۵

به سخن دیگر، مردم با هم شریک و مددکار یکدیگر بودند، نه فرمانروایی در کار بودند و نه فرمانرایی، نه ثروتمندی و نه فقری لی عبارتی را نارگو می‌کند که فریدریش انگلس در سال‌های ۱۸۸۰ در توصیف این وضع به کار برد: «جامعه اشتراکی آغازین» این نکته بسیار نااهمیت است نوع ما (انسان امروزی، یا هوموساپیس = انسان اندیشه‌ور) صدهزار ساله است در بود و پنج درصد این مدت نوع ما نه هیچ‌وجه با انوه قالب‌های رفتاری مشخص شده که امروز به «سرشت آدمی» بست داده می‌شود در زیست‌شناسی ما چیزی قرار داده شده که جامعه‌های امروزی را چنان که هست سارد رفتاری ما در حالی که با هزاره‌ای تازه رو به روییم جای سرزیش ندارد

حاستگاه‌های نوع ما در مه و میع زمان قدمتی بسیار فراتر از صدهزار سال دارد دورترین نیاکان ما از نوعی میمون تکامل یافتند که حدود چهار یا پنج میلیون سال پیش در بخش‌هایی از افریقا به سر می‌بردند. بنا بر دلایل نامشخص اعصابی از این نوع از ریستن در حنجل دست کشیدند، همچنان که نزدیک‌ترین خویشان حیوانی ما، شمپانزه‌های معمولی و بونوبوها (Bonobo که اغلب معروف به شمپانزه پیگمه [کو توله] هستند) و با قامتی راست راه رفتن آغاریدند، و با همکاری بیش از هر نوع پستاندار دیگری توانستند رنده بمانند و صم کار با یکدیگر اسرارهای اساسی سارند (مثل شمپانزه‌ها که گاه چیس می‌کنند) و به کمک ابزارها ریشه‌ها را نکند و به میوه‌های توت ماند در بلندی دست یابند و کرم‌ها و حشره‌ها را گرد آورند و حیوانات کوچک را بکشند و حاوران شکارچی را بگریزند اهمیت امر در همکاری با یکدیگر بود نه در

سرآغار

بینش از طبقه

جهانی که ما در سده بیست و یکم بدان پا می‌گذاریم، جهان نابرابری‌های آرمندانه و فاحش میان دارا و بنادر و تعصب نژادگرایانه و حاک پرستانه ملی و شیوه‌های وحشیانه و حنک‌های دهشتناک است چه آسان می‌توان ناور کرد که چرخ امور همواره بر این روال چرخیده و نابرابرین محال است حر این باشد چیس پیامی را سوسدگان و فیلسوفان، سیاستمداران و جامعه‌شناسان، رورنامه‌نگاران و روان‌شناسان بشمار می‌تفهیم می‌کنند و سلسله مراتب و تمکین و آر و وحشیگری را حصیصه‌های «طبیعی» رفتار آدمی می‌نمایند در واقع، هستند کسانی که این مقوله‌ها را حصیصه سرتاسر عالم حیوانی می‌شمردند، نوعی احسار «ریست‌شناختی اجتماعی» که با «قوانین» ادعایی وراثت‌شناختی (ژنتیک) تحمیل شده^۱ کتاب‌های حلد نارک بشمار پرترفدار «علمی» در نارار است که چیس بگرشی را گسترش می‌دهد. از انسان‌ها به عنوان «میمون عریان» (درموند موریس)،^۲ «حانی احاری»^{*} (زاسرت آردری)^۳ و در قالی پیچیده‌تر به عنوان برنامه‌ریزی شده با «ژن خودخواهی» سخن می‌رود (ریچارد داکیور)^۴

با این همه این کاریکاتورهای فلیت‌استوری [Flintstones] از رفتار آدمی بی‌گمان نا آگاهی که ما اکنون از زندگی نیاکان خود سل در سل از دوره پیش از تاریخ مکتوب داریم تأیید نمی‌شود افزایش شواهد علمی نشان می‌دهد که مشحصه جامعه‌های آسان رقابت و نابرابری و ستم بوده این حصیصه‌ها، نه بیان دقیق‌تر، محصول تاریخ است، و بیشتر تاریخ احیر شواهدی از یافته‌های ناستان‌شناختی در باب الگوهای رفتار آدمی در

* Killer imperative

رقابت به صد هم کسانی که نمی توانستند این روش های کار جمعی و الگوهای تازه رفتار دهی، همراه آن را یاد بگیرند، از میان می رفتند. کسانی که از عهده برمی آمدند رنده می ماندند و تولید مثل می کردند

در گذار میلیون ها سال این امر به تکامل پستانداری انجامید که میراث ژنتیکی او با میراث پستانداران دیگر بسیار فرق داشت از حصیصه های جسمانی تخصصی بالا عاری بود که پستانداران دیگر را توانا می سارد از خود دفاع کند (دندان های سررگ و چنگال ها)، خود را گرم نگه دارند (پوست کلفت) یا فرار کند (پاهای دراز) در عوض، اسان های نخستین از نظر ژنتیکی به منظور بهای اعطای پذیری در واکنش به جهان پیرامون برنامه دار شدند - با توانایی در استفاده از دستان خود برای گرفتن و شکل بخشیدن به اشیاء، توانایی بهره جویی از صدای خود برای ایجاد ارتعاش با یکدیگر، توانایی پژوهش و بررسی و نتیجه گیری کلی درباره عالم پیرامون خود و، از رهگذر سال ها فرزند پروری، توانایی انتقال مهارت ها و آموخته های خود لازمه تمام این ها رشد معرهای بررگ و توانایی و تمایل به اجتماعی شدن بود افرون براین به تکامل وسیله ای ارتباطی با یکدیگر انجامید (زبان) که از نظر کیفی با وسیله ارتباطی هر جانور دیگری فرق می کرد و همراه با آن توانایی مفهوم سازی چیرهایی که مستقیماً موحود بودند - یعنی، آگاهی از جهان پیرامون و شخص خود به عنوان موحودات درون آن^۶ پدیداری اسان های امروزی، احتمالاً در افریقا حدود صد و پنجاه هزار سال پیش، اوح این فرایند بود^۷

در سراسر بود هزار سال بعد گروه هایی از بیاکان ما رفته رفته برای سکونت در دیگر بخش های کره زمین از افریقا پراکندند و در این فرایند های نوع دیگر اسان را مانند اسان های نئاندرتال گرفتند^۸ آن ها دست کم در شصت هزار سال پیش به حاورمیان رسیدند در چهل هزار سال پیش راه اروپای باحتری را در پیش گرفته بودند و بیر به نحوی توانستند از چند دریا بگذرند که حریره های حوب حاوری آسیا را از استرالیا جدا می کرد در دوازده هزار سال پیش، دست کم، برای رسیدن به شمال و حوب امریکا، از تنگه یحسته برینگ گذشته بودند و در پهله تمام قاره ها به حر حوبگان پراکنده شدند گروه های کوچک که در هر جا مستقر می شدند اغلب به طور کلی هزارها سال از یکدیگر جدا بودند (دوب یحها تنگه برینگ را گذرناپذیر می کرد و بالا آمدن سطح دریا گذر از آسیای حوب حاوری را به استرالیا دشوار می ساخت) زبان آن ها بسیار باهم فرق داشت

هر کدام مجموعه دانش خاص خود را می انباشت و قالب های متمایز سارمان اجتماعی فرهنگی را پدید می آورد پاره ای حصیصه های موروثی کوچک در میان نرحی آشکارتر از دیگران بود (رنگ چشم، پرمویی، رنگ پوست و حر ایسها) اما میراث ژنتیکی گروه های مختلف بی بهایت هماسد ناقی ماند دگرگونی های درون هر گروه همیشه ژرفتر از دگرگونی های میان آنان بود همچین تمام آن ها می توانستند زبان یکدیگر را یاد بگیرند و گستره استعداد فکری هماسدی هم داشتند نوع اسان به گروه سدی های پراکنده گسترده ای تقسیم شد اما یک نوع واحد ناقی ماند چگونگی پدیداری هر گروه سدی به نرحه خاص ترکیب ژنتیکی آن بلکه نرحوه سازگاری مهارت های دستی و روش های همکاری گروه با یارهای گذران زندگی در محیط خاص آن متسی بود روش این سازگاری بود که شالوده اجتماع های مختلف را می ساخت که هر کدام با رسوم و گرایش ها و اسطوره ها و آیین های مشحص خود پدیدار می شدند

اجتماع های مختلف تا حدود ده هزار سال حصیصه های اساسی مشترکی داشتند سب آن بود که همه کمابیش به یک شیوه، از راه «حورا ک یابی»، عدا و سرپناه و پوشاک خود را به دست می آوردند - یعنی، از راه یافتن محصول طبیعی (میوه و میوه های معردار، ریشه ها، جانوران وحشی، ماهی و صدف دارها) و عمل آوردن آن ها برای مصرف تمام این اجتماع ها معمولاً اجتماع های «شکار و گردآوری - یا، بهتر گفته باشیم، «حورا ک یاب» خوانده می شدند^۹

سا از آن ها تا همین چند صدسال پیش در نواحی پهناور جهان نارماندند و هور هم آثاری چند از دوره کتات پیدا می شود از مطالعه آن ها بوده که مردم شناسانی مانند ریچارد لی توانسته اند از شیوه زندگی مجموع نوع ما در دست کم بود درصد از تاریخ آن نتیجه گیری کند

واقعیت امر با تصویر سستی باحتر از مردمی در زمرة «وحشیان» بی فرهنگ فرق نمایان داشت،^{۱۰} مردمی که در «وضع طبیعی» زندگی پرحمت و نکت ناری داشتند، و برای نه چنگ آوردن لقمه نابی در کشاکش سحت و حوبین بودند که علاوه بر اینکه کم از یک «حگ همگانی» بود، زندگی را «باحوشابند و حیوانی و کوتاه» می کرد^{۱۱}

مردم در گروه های سست پیوند سی یا چهل تی زندگی می کردند که ممکن بود مرتب با گروه های دیگر در اجتماع های بررگ تری تادویست تر گرد هم آیند اما زندگی در یک همچو «اجتماع های دسته ای» بی گمان از زندگی میلیون ها تن در جامعه های